

مقدمه:

خوشنویسی یکی از فراگیرترین هنرهای اسلامی- ایرانی است که به دلایل گوناگون توجه بسیاری به آن شده است. این هنر که بخش مهمی از فرهنگ جهان اسلام به شمار می‌رود در طول تاریخ به طور آشکاری تحول یافته است. خوشنویسان بسیاری هر روز به زیبایی آن افزوده‌اند و شیوه‌های نویی را ابداع کرده‌اند. همین توجه و اهمیت نگارش رسائل بسیاری را در زمینه آموزش خط موجب گشته است. از قرن هشتم هجری که عبدالله صیرفی نخستین رساله مستقل 'رسم الخط' را نگاشت تا قرن‌ها پس از آن خوشنویسان همواره به نگارش چنین متونی همت گمارده‌اند.

رسائلی که در زمینه خط به نگارش در آمده‌اند به دو گونه تدوین شده‌اند: دسته‌ای از آنها شامل ذکر تاریخچه خط و انواع آن و واضعان و استادان هر یک می‌باشند، مانند: گلستان هنر قاضی احمد قمی و صراط السطور سلطان علی مشهدی. دسته‌ای دیگر به آموزش خط پرداخته‌اند و شیوه نگارش هر حرف را در هر یک از انواع شش گانه آن بیان کرده‌اند، مانند: رساله سبزواری و همچون هر وی که مهم‌ترین رسائل در این زمینه به شمار می‌روند.

البته بیشتر خوشنویسان با هنرهای مرتبط با خط مانند تذهیب و کاغذسازی و نقاشی و جدول کشی و رنگ آمیزی و مرکب‌سازی آشنا بوده‌اند و به همین دلیل در کتاب‌های خوشنویسی و خط به جز بحث در نوشتن و شیوه آن درباره این هنرها هم بحث شده است. درباره شیوه تهیه

۱. برای شناخت دیگر رساله‌های خوشنویسی نک: محمدتقی دانش‌پژوه، «سرگذشت نامه‌های خوشنویسان و هنرمندان»، هنر و مردم، دوره جدید، ش ۸۶-۸۷، آذر و دی ماه ۱۳۴۸، ص ۳۳. و نیز مقدمه استاد ایرج افشار بر «رساله خط» خلیل تبریزی در پند و سخن تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷ به بعد.

رساله در تعلیم علم خط و اصطلاحات آن

(از مؤلفی ناشناخته از سده ۱۳ هجری)

به کوشش: سوسن اصیلی*

چکیده: از آنجا که هنر خوشنویسی یکی از فراگیرترین هنرهای اسلامی- ایرانی بود رساله‌های بسیاری در این زمینه تدوین گردیده است. رسائل موجود به دو گونه یاد درباره تاریخچه خط و انواع واضعان و استادان مانند گلستان هنر قاضی احمد قمی، و یاد درباره آموزش خط و شیوه نگارش هر حرف مانند رساله سبزواری و همچون هر وی نوشته شده‌اند.

رساله حاضر که عنوان و نام مؤلف و کاتب آن نامشخص است، رساله مختصری درباره خط و خوشنویسی می‌باشد که به بیان انواع خط به شیوه‌ای بدیع می‌پردازد. مؤلف در این رساله ابتدا شش نوع خط یا قلم را که در زمان هر پیامبر پدید آمده‌اند برمی‌شمارد و در ادامه انواع خط و ویژگی‌های آن را ذکر می‌کند و در بخش پایانی به معرفی اصول ده گانه خط و طالب کتابت و نیز ده موردی را که کاتب بایست از آن پرهیز کند بیان می‌نماید. این رساله در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ضمن مجموعه دانشکده الهیات محفوظ است.

کلیدواژه: خط؛ خوشنویسی؛ کتابت؛ خوشنویسان.

* کارشناس ارشد تاریخ و کتابداری نسخه‌های خطی و آثار کمیاب؛ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.



ابزارهای نگارش مثل قلم و کاغذ و دوات و قلمدان و غیره نیز در رسائل خط اشاره‌هایی وجود دارد.^۲

رساله حاضر به شماره ۱۱۶ پ در مجموعه نسخه‌های خطی دانشکده الهیات در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. عنوان رساله، مؤلف و کاتب آن روشن نیست، اما در فهرست کتابخانه دانشکده الهیات با عنوان «رساله در تعلیم علم خط و اصطلاحات آن» معرفی گردیده است.^۳ نسخه به خط نستعلیق و در سال ۱۲۴۸ هـ. کتابت شده است.

این رساله هفتمین رساله از مجموعه‌ای است با نه رساله که همه به خط یک کاتب است و برگ‌های ۹۱ الف - ۹۵ ب را در بر می‌گیرد. هشت رساله دیگر این مجموعه عموماً در معما و قافیه می‌باشند و علی‌رغم اینکه رساله مورد نظر در فن خط و کتابت است، کاتب خود از خطی متوسط برخوردار است و البته احتمالاً به دلیل کم سوادی برخی کلمات را نیز به غلط نوشته است.

اگرچه این رساله از برخی جهات از قوت لازم برخوردار نیست و در بسیاری موارد تکرار گفتار پیشینیان است، اما در برخی بخش‌ها نیز بسیار بدیع بوده و مؤلف مطالبی را بیان کرده است که در هیچ یک از رسائل خط مورد مراجعه نظیر آن وجود نداشت.

مؤلف در ابتدای رساله شش خط یا قلم را که در زمان هر پیامبر پدید آمده بر می‌شمارد. در حالی که در رسائلی که پیدایش خط را شرح داده‌اند تنها به این نکته که آدم (ع) واضع خط بوده اشاره شده است.

آنجا که مؤلف انواع خط و ویژگی‌های آن را ذکر می‌کند حروفی چون: «را» و «زا» و «سین» و «شین» را بر دو نوع مجلس و معلق می‌داند، در حالی که این دو اصطلاح در رسائل دیگر مرسل و مرفوع یا مصور و مدور یاد شده است. و نیز چنین است در مورد انواع «کاف» و «میم» و «ها» که تقسیمات مؤلف این رساله با دیگر رسائل خط متفاوت است. در بخش پایانی رساله، مؤلف به شیوه‌ای بسیار منظم به معرفی اصول ده گانه خط می‌پردازد. پس از آن اصول ده گانه طالب کتابت را ذکر می‌کند که مانند برخی از موارد مطرح شده خاص این رساله است. سپس ده چیز که کاتب باید از آن بر حذر باشد ذکر می‌کند و رساله را با تمجید از یاقوت که «همه خوشه چین خرمن اویند» به پایان می‌برد.

اصطلاحات ساختگی مؤلف این رساله را درست یا نادرست باید نظریات مکتوب یکی از خط‌شناسان دانست و به همین دلیل آشنایی با آن حائز اهمیت است.

مقن رساله:

اصل اقلام^۴ که در زمان هر پیغمبری (ص) پدید گشت، شش است. اول آدم (ع) قلم سریانی داشت، دوم نوح (ع) قلم حریری داشت، سیم ابراهیم (ع) قلم برهمی داشت، چهارم موسی (ع) قلم عبری داشت، پنجم عیسی (ع) قلم یونانی داشت، ششم ختم انبیاء، محمد مصطفی - صلوات الله علیه و آله اجمعین - قلم عربی داشت و این هر شش اصل گشت که انزال کتب و امثال صحف ازین اصول^۵ بیرون نبود و باقی هر پیغمبری را در هر قوم اقلام مختلف است. چنانکه شیث، صولیان و سام، شامی و یعقوب، یغوری و شعیا، قبطی و داود، جری و اسمعیل یونانی و اسحق، صابی و شمعون، فرنجی و سلیمان، کاسنی. و بدین معنی اقلام نهایت ندارد و در حصر نمی‌گنجد. زیرا که هر شخص از خویشتن اصطلاحی کند و قلمی سازد و تواند، ولی آنچه اطول اقلام است ارمنی که سی و شش حرف دارد و آنچه اقصر اقلام است مغولی که پانزده حرفست و آنچه اوسط و واضح است قلم عربی که بیست و هشت حرف دارد بی اختیار لام الف. و قمر به هر ماه بیست و هشت منزل قطع کند که هر منزلی عبارت از حرفی باشد به نسبت سی روز ماه که در هر ماه آفتاب برجی قطع کند که هر برجی سی درجه باشد.

و اصل از بدایت عربی بود از زبان آدم - علیه السلام - لیکن چون آدم به جنت رفت و باز بیرون آمد از انتقال مکان و تغییر زبان، عربی فراموش کرد و به سریانی تلفظ کرد و شش حرف از قلم عربی ناقص بود و اول قلم که دست قدرت بر سریر سطح لوح جاری کرد و به آدم درس و ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ آموخت و اول حرف که از قلم قدرت پدید گشت «الف» بود و خطاب عزت به آدم رسید که «الف» اول اسم من است که اللهم و اسم تو که آدمی و «الف» ابتدای اسم خالق و مخلوق گشت و ابتدا و انتهای ازل و ابد آمد. بدان که اول قلم کتابت که عربی بود به کوفی می‌نوشتند و جمیع صحابه [را] تا بعد از تابعین آن قلم کوفی بود و امیرالمؤمنین او را به کمال و جمال رسانید و او را

۲. همانا، ص ۳۲.

۳. سید محمد باقر حجتی. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۳۳.

۴. شیوه خط، رسم خط (دهخدا).

۵. متن: اصل.

اما فرق میان اقلام آن است که محقق را حروفات از ثلث درازتر باشد و اذیال انداخته بود، تحریک و تحریفات^{۱۰} اندک تر و ثلث به عکس آن.

و فرق میان ریحان و نسخ آنکه: حروفات ریحان مستقیم تر و درازتر و تحریفات کمتر و آفات علامت دارد و مجزومات حلقه تمام گرد و نسخ به عکس آن.

و فرق میان توقیع و رقاع آنکه: رقاع خوردتر و مسلسل و عیون حروفات همچون واو و عین و غیر ذلک مطموس^{۱۱} و قلم اشعار و ذیل آن است که ازین سه خط در وی بود از هر قلمی چیزی یا حرفی به قاعده اصل نشیند به مناسبت وقوع مواضع و اصول دقیق.

کتابت بسیار است و بیان آن درین مختصر ممکن نیست، ولی بر سبیل اجمال اصل حروف یاد کرده شود، آن است که ابتدا به توقیع از بدایت حروف است. و "را" و "زا" دو نوع است: یکی مجلس دوم معلق^{۱۲} و آنچه مجلس است مخصوص بود به ثلث و توقیعات و رقاع و نیز در نسخ و اشعار، نادر. در محقق همچنین "زا".

و "سین" و "شین" باز دو نوع است: یکی مجلس و یکی معلق^{۱۳}. و مجلس در همه اقلام باشد و معلق در توقیعات و رقاع، و نادر در ثلث و نسخ.

"عین"، شش نوع بود: نعلی و صادی و محیر و فم الثعبان و فم الاسد و عین مرکب^{۱۴}. اگر عین در ماقبل صعود افتد مانند الف و لام و دال، نعلی باید. او^{۱۵} هر چه در موضع مد افتد صادی باید. و هر چه به ماقبل صعود افتد مثل دال یا بی با بی محیر باید. و هر چه مابعد صعود افتد که متصل الاصل نباشد که عین را از بالای آن حرف ساعد ترکیب

صفت روحانی فرمود که «الخط صناعت روحانیه یاخذ منها آله جسمانیه و تقوی بالادمان و تضعف بالترک»^{۱۶} و درباره آن فرمود که: «علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق». ابن مقله تغییر کرد و تا به عین رسانید و تمام نشد. ابن بواب که استاد صنعت است به اتمام رسانید و آن را اصول نهاد و شش قلم اعتبار کرد که انبیاء نوشته بودند: قلم اول را محقق نام نهاد یعنی تحقیق اهل کتابت و اوسط اقلام است که اگر غلیظ تر شود، طومار محقق خوانند و اگر لطیف شود، محقق خفیف گویند. و از وی قلم دیگر اخراج کرد و ریحان نام نهاد یعنی لطافت او شبیه ذات ریحان است و همان غلیظ و خفیف دارد. اگر غلیظ شود ریحان جلی گویند و اگر خفیف شود غبار گویند و همچنان قلم دیگر ثلث و نسخ پیدا کرد یعنی در مرتبه ثالث افتاد و همان غلیظ و خفیف دارد که طومار گویند و خفیف ثلث گویند و از آن قلمی استخراج کرد، نسخ نام نهاد. یعنی نسخ اقلام ماقبل کرد و قلمی دیگر را توقیع نام کرد، یعنی توقیع و مناشیر^{۱۷} بدان نوشته شد و از آن قلمی دیگر استخراج کرد و نام وی رقاع^{۱۸} نهاد یعنی مراسلات و مکاتبات بدان نوشته شود. زیرا که خالی نیست که کتابت یا مصحف یا کتب یا درج^{۱۹} و مناشیر و توقیع و مراسلات و دواوین و طومار بر دیوار و قبر نویسند و اگر مصحف و کتب باشد یا غلیظ خواهند نوشت یا خفیف. اگر غلیظ باشد و اگر خفیف باشد ریحان یا نسخ و دیگر درج را به ثلث نویسند و مناشیر به توقیع نویسند و مراسلات به توقیع و رقاع و دواوین به اذیال نویسند و کتابت به طومار. و خطاط کسی باشد که مجموع این قلم شش مع اذیال دارند.

۶. متن: و یعدی..... بالترکی. در رساله اصول و قواعد خطوط سته سبزواری و نیز رساله آداب خط صیرفی این جمله از قول افلاطون نقل شده است. سبزواری آن را این گونه آورده است: «الخط هندسه روحانیه تقوی بالادمان و تضعف بالترک» و صیرفی گفته است: «الخط هندسه روحانیه، ظهرت باله جسمانیه». نک: «رساله اصول و قواعد خطوط سته» از فتح الله سبزواری مندرج در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به اهتمام حمیدرضا قلیچ خانی، تهران: روزنه، ۱۳۷۳، ص ۲۳۲ و «آداب خط» از عبدالله صیرفی. مندرج در کتاب آرای در تمدن اسلامی، تحقیق و تألیف نجیب مایل هروی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۱۶.

۷. متن: مناشیر.

۸. متن: زفاع.

۹. جمع درج: نوشته ای که شاعر یا منشی در کاغذ نوشته با خود دارد جهت اظهار کمال (فرهنگ آندراج).

۱۰. متن: تحریفات، تحریف: هنگامی که زاویه قلم تند باشد. علیرضا قلیچ خانی، فرهنگ اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران: روزنه، ۱۳۷۳، ص ۲۸.

۱۱. فرو گرفته، نابینا، منظور نوشتن حروف دایره وار به شکلی است که توخالی نباشد مثل واو. حبیب الله فضاییلی، تعلیم خط. تهران: سروش، ۱۳۵۶، ص ۲۴۶.

۱۲. این دو اصطلاح را در رساله هایی که درباره خط نوشته شده اند نیافتیم، اما انواع «را» مرسل و مرفوع و مضمر در رساله خط مجنون هروی و «مشمّر» و «مقعر» و «مرسل» در رساله سبزواری آمده است. نک: رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۵۱ و ۲۴۶.

۱۳. در رساله هروی انواع سین با این بیت توصیف شده است:

ولی سین بر دو نوع آمد مصور
یکی قوسی، یکی دیگر مدور

و در رساله سبزواری آن را بر دو نوع منشاری و قوسی دانسته است. نک: رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۵۱ و ۲۴۶.

۱۴. در رساله های درویش محمد بخاری و صیرفی، آخرین نوع عین، عین معقودی است. نک: درویش محمد بخاری، «فوائد الخط» مندرج در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۳۸۲؛ و عبدالله صیرفی، «آداب الخط» مندرج در کتاب آرای در تمدن اسلامی، ص ۲۹.

۱۵. متن: که.

کند دو نوع باشد: فَمُ الْأَسَدِ و فَمُ الثَّعْبَانِ. و فَمُ الْأَسَدِ مخصوص است در ثلث و در محقق، فَمُ الثَّعْبَانِ غالب در محقق و نادر در ثلث.

و "کاف" دو نوع باشد: مَسْطُحٌ و مَعْلُقٌ.^{۱۶} و اکثر وقوع مَسْطُحٌ در ریحان و نسخ بود و نیز در محقق، و کمتر در ثلث، و مَعْلُقٌ داخل همه اقلام باشد و مخصوص به رِقَاعٌ. و "میم" ده نوع است^{۱۷}: یکی مخصوص به محقق و ریحان که ذیل انداخته باشد و بدایت سرمیم چون دال کوچک باشد. و میم دیگر مَعْلُقٌ بود که در ثلث و توقیع و رِقَاعٌ بود. و دیگر چوگانی گویند و او مخصوص باشد و نادر در ثلث. و دیگر شبیه آن میمی بود که مَطْمُوسٌ نبود. و دیگر میم مَطْمُوسٌ باشد که بدایت او از نقطه واحد بود و او در حالت افراد مخصوص بود به نسخ و در حالت ترکیب مخصوص بود به رِقَاعٌ. و دیگر مرکب باشد و آن چهار نوع بود که در میان حروف افتد، اگر محقق و ریحان بود مخصوص مد باشد و اگر در ثلث و غیره تازه مَطْمُوسٌ و تازه مفتوح البیاض افتد، و آن تازه مدور باشد و غالباً طولانی شکل افتد. و "نون" دو نوع بود^{۱۸}: مجلس و مَعْلُقٌ. و مجلس مخصوص به محقق و ریحان و نسخ بود و نیز در ثلث و کمتر در توقیعات و نادر در رِقَاعٌ و مَعْلُقٌ به رِقَاعٌ، و نیز در ثلث و توقیعات. و "ها" هفت نوع بود^{۱۹}: دالی و صادی و اذن الفرس و محیر و مَطْمُوسٌ و مرکب مَطْمُوسٌ و مفرد. و آنچه دالست سه قسم بود: یکی مفرد و دو مرکب مفرد، داخل همه اقلام باشد الا رِقَاعٌ و نادر در توقیعات. آنچه در بدایت ترکیب افتد، مخصوص بود در محقق و ریحان، و نادر در ثلث. و صادی مرکب بود به لام و آن مخصوص بود در محقق و ثلث، و اذن الفرس داخل همه اقلام باشد، وقتی که در وسط حروف افتد و اگر در بدایت ترکیب بود مخصوص باشد به توقیعات و رِقَاعٌ و کمتر در اشعار. و محیر در وسط ترکیب افتد و او را اصل دالی باشد و مَطْمُوسٌ مخصوص بود به رِقَاعٌ و نیز در توقیعات. و مرکب مَطْمُوسٌ داخل همه اقلام باشد الا ریحان.

و "لام الف" سه نوع بود: دو مجلس و یکی مَعْلُقٌ و فرق میان دو مجلس آنکه ابتدا چون کاف مَعْلُقٌ کند که ضلع ثانی پیش کرد و چون بند مقرض بیاض دایره ماند. و او داخل همه اقلام باشد الا رِقَاعٌ و مجلس را ابتدا چون الف مقوّج شکل کند و ضلع دیگر همان کافی و بیاض طولانی الطرف افتد، و آن مخصوص در نسخ و ریحان خفیف و محقق و لام الف مَعْلُقٌ در حالت ترکیب مشترک بود در همه اقلام.

و بدان که معرفت اصل خط در ده اصل منحصر است: یکی معرفت أَحْرُفٍ^{۲۰} مفرد و حرکات دقایق آن. دوم، أَحْرُفٍ مرکب و چگونگی ترکیب از اصل مفرد و مناسب آن.

سیم، تناسب حروف از کبیر و صغیر در محل مد و وقف و صعود و نزول و غیر ذلک.

چهارم، اعتبار سطور مستقیم که از ابتدای سطر چندان رود هم نقطه ثلث حرف ثانی صاعد بر اول متحرّف بود. پنجم، مناسبت بیاض و سواد که از حرف به حرف نسبت خویش زیادت و نقصان می افتد.

ششم، تیزی قلم و پری در حالت تحریر.

هفتم، حرکت حروف و لطافت ذات او.

هشتم، مناسبت ابتدای حروف تا به انتهای از غلظت و رفعت و نگاهداشت مواضع آن.

نهم، تناسب اذیال در تحریف و تدویر و حرکت و سکون و غیر ذلک.

و دهم، مناسبت بیاض بعضاً به بعضی از حروف و اعراب و نقطه و تیزی و روانی چنان که الف در ثلث هفت نقطه و نیم قطر دایره است و در توقیع پنج نقطه و در محقق نه نقطه باشد.

و کرسی خط سه است: اول، وسطی، آخرین.

و نیز طالب کتابت به ده محتاج بود:

اول، لطافت دست؛ دوم، هوس تمام؛ سیم، استعداد

کامل؛ چهارم، شیخ اصول دان؛ پنجم، آلت کتابت؛ ششم،

۱۶. در رسالات صیرفی و بخاری کاف چهار نوع دانسته شده است: مَسْطُحٌ، لامی، دالی و منحنی. نک: کتاب آرایه در تمدن اسلامی، ص ۲۷، و رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۴۰۶.

۱۷. در رساله سبزواری میم هفت نوع است: مثلث و مرفوع و مفتوح و مرسل و قط و ممدود و مَطْمُوسٌ، ص ۲۳۷. و در رساله «رسم الخط» مجنون هروی شش نوع است: مدور و مرسل و مَطْمُوسٌ و مفتوح و مثلث و مشروح. مجنون رفیقی هروی، «رسم الخط» مندرج در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۵۲.

۱۸. سبزواری نون را مرکب از دو خط دانسته است: اول، سه نقطه دوم، هفت نقطه. رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۲۳۸ و مجنون هروی این دو نوع را قوسی و مدور ذکر کرده است. رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۵۲.

۱۹. مجنون هروی «ها» را نه نوع آورده است: مفرد، دالی، حاجبی، اذن الفرس، صادی، مَطْمُوسٌ، دال صادی، ملحق، مرسل. همان، ص ۵۲-۵۳.

۲۰. جمع حرف (فَرَهَنگِ فَرَسِیِ مَعین).

است تالی یومنا و اما در آخرت چنانکه رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید که: «مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» و دیگر فرمود که: «الخط نصف العلم» و علی - کرم الله وجهه - فرمود که: «أحسن الخط لسان اليد وبهجة الضمير» و اکابر فرموده اند که: «الكلام الحسن المصايد القلوب و الخط الحسن نزهة العيون». «الخط اصل فی الروح و أن ظهرت بحواس البدن» و قال الافلاطون: «الخط هندسه روحانية ظهرت بألة جسمانية».

و هیچ کس کتابت رابه هوس تر و خوب تر از سیدالکتاب جمال الدین یاقوت ننوشت، هر چند مهوسان بسیار و متعلمان بی شمارند، اما همه خوشه چین خرمن خط اوی اند و در کیفیت جسمانی ترتیب از احسن صنایع و الطف بدایع و ترکیب احکام روحانیت و مراد دنیوی و اخروی از دانستن این علم حاصل است. تمت الكتاب فی سنة ۱۲۴۸.

* * *

نبودی گر قلم عالم نبودی
به بزم عاقلان محرم نبودی

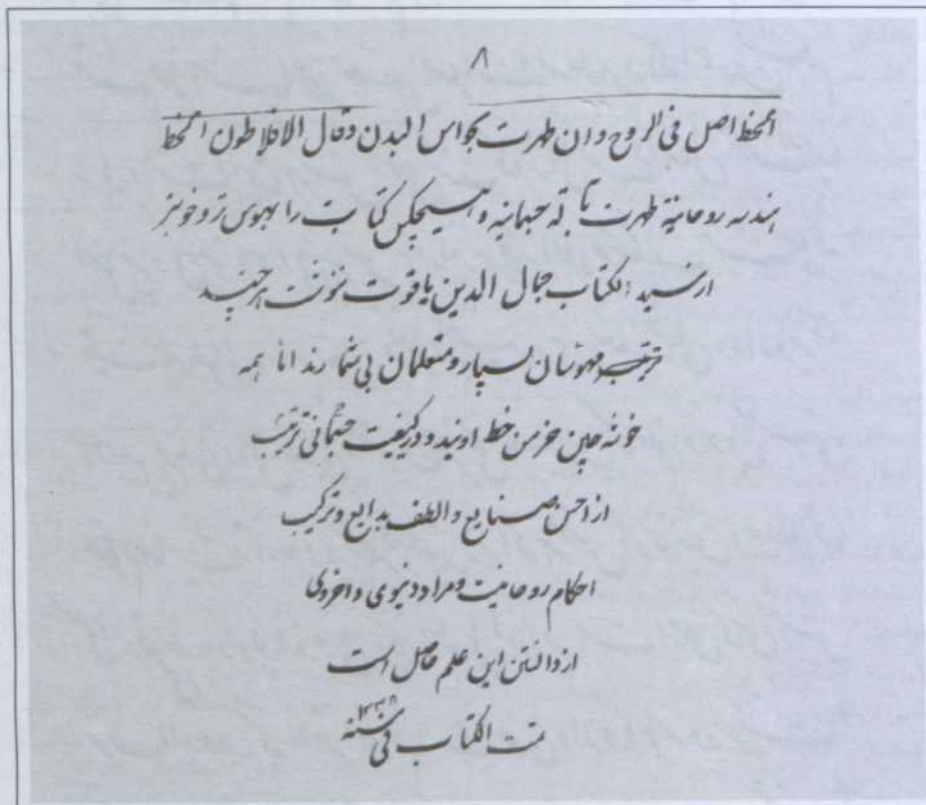
خط استادان برای نقل؛ هفتم، مداومت مشق؛ هشتم، مناسبت زمان و مکان؛ نهم، عدم تفرقه؛ دهم، ترک کتابت در وقت ملالت.

و از ده چیز بر حذر باید بودن:

اول، از هوس غیر کتابت؛ دوم، اجتماع مجالس و تفرج بسیار؛ سیم، افراط در اکل؛ چهارم، نشستن در جای شرب و مباشرت؛ پنجم، کتابت نسخ مطول؛ ششم، کتابت تعلیق غبار؛ هفتم، مشق به آلت غیر مناسب؛ هشتم، کتابت در وقت گرما و سرما؛ نهم، احتیاط حرکت انگشت در حالت سرعت؛ دهم، قواعد ندانستن.^{۲۱}

امید که صنعت کتابت به کمال مرتبه رسد که از صنایع اهل سعادت است که اسباب دینی و امور آخرت از برکت آن حاصل آید. حکایت کنند که یاقوت مستعصمی حرفی رابه درمی و سطری رابه دیناری فروختی. و همچنان باقی

جهان نام و نشان خود از قلم یافت
هر آن کور انصیبی از قلم نیست



انجامه رساله در تعلیم خط و اصطلاحات آن، مورخ ۱۲۴۸ هـ - تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۱۶ ب الهیات.

۲۱. سبزواری در فصل دوم «اصول و قواعد خطوط سه» همین شرایط را برای کتابت می آورد، اما مؤلف نسخه حاضر این موارد را به شیوه ویژه ای موجز و مفید دسته بندی کرده است. سبزواری، همان، ص ۲۳۲.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اصل اسلام که در زمان هر سنجبری ۳۳ بدیدگشت نشش است اول آدم
 قلم سریانی داشت دوم فوح ۴ قلم عبری داشت سیم ابراهیم ۲۲
 برمی داشت چهارم موسی ۴ قلم عبری داشت پنجم عیسی ۲ قلم یونانی
 نشش حنم ابن سید محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله اجمعین تسلم
 عربی داشت و این هر شش اصل گشت که انزال کتب و انزال صحف ازین
 اصل بیرون بود و باقی هر سنجبری را در هر قوم اقلام مختلف است چنانکه
 ثبت صولیبانی و سام شامی و یقوب بن سینوری و عین قبطی و داد و جری
 و اسمعیل یونانی و اسحق صابی و شمعون فرنجی و سلیمان کاسنی و بدین مبنی
 اقلام نهایت نذار و در هر صریکیندی زیرا که هر شخص از خویشین اصطلاحی
 کند و قلمی زد و نو اندونی آنچه اطول اقلام است ازین کسی نشش
 حرف دارد و آنچه اقصا اقلام است مغولی دارد که پانزده حرفت و
 و آنچه اوسط و اوضح است قلم عربی که بیست و هشت حرف دارد بی احتیاجاً